

آشنایی با پرونده‌های حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی حقوقی فرآیند انتصاب و عزل مدیر عامل
سازمان تأمین اجتماعی؛ (مرحله پنجم و ششم)

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۱۸

تاریخ: ۱۳۹۳/۳/۲۰



شناسنامه

عنوان:

**آشنایی با پرونده‌های حقوق عمومی
بررسی حقوقی فرآیند انتصاب و عزل مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی؛
(مرحله پنجم و ششم)**

مؤلف:

محمد امین ابریشمی راد

ناظر علمی:

حامد نیکونهاد

دفتر مطالعات قانون و قانونگذاری

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۰۱۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۳/۲۰

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

مرحله پنجم: شکایت از اساسنامه اصلاحی و حکم انتصاب جدید آقای مرتضوی به	
دیوان عدالت اداری.....	۲
بند ۱- مبنای صلاحیت رئیس دیوان در طرح شکایت.....	۲
بند ۲- مستندات و استدلال‌های رئیس دیوان عدالت اداری.....	۴
بند ۳- بررسی دفاعیات معاون امور حقوقی دولت.....	۵
۱-۳- ایرادات شکلی بر درخواست رئیس دیوان.....	۵
۲-۳- ایرادات ماهوی بر درخواست رئیس دیوان.....	۸
بند ۴- بررسی رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.....	۱۰
مرحله ششم: تفویض صلاحیت‌های وزیر تعاون به معاون اول رئیس جمهور....	۱۴
بند ۱- تفویض صلاحیت نصب و عزل مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی به معاون	
اول رئیس جمهور.....	۱۴
بررسی حقوقی موضوع.....	۱۷
نقد ادله مطروحه.....	۱۸
بند ۲- اعلام مغایرت مصوبه با قانون توسط رئیس مجلس.....	۲۰
سرانجام این پرونده.....	۲۲
منابع و مأخذ.....	۲۳
یادداشت‌ها.....	۲۵

مرحله پنجم: شکایت از اساسنامه اصلاحی و حکم انتصاب جدید آقای مرتضوی به دیوان عدالت اداری

پس از اصلاح اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی توسط هیأت وزیران، رئیس مجلس بر اساس صلاحیت نظارتی خود بر اساسنامه‌ها و مقررات دولتی، اقدام به اعمال نظارت بر این اساسنامه اصلاحی نمود و به موجب تبصره «۴» قانون الحاق پنج تبصره به قانون نحوه اجرای اصل (۸۵) و (۱۳۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مسئولیت‌های رئیس مجلس شورای اسلامی (مصوب ۱۳۷۸)، طی نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور به شماره ۵۶۰۲۸ ه/ب (مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۶)، از هیأت وزیران خواست تا موارد مغایر با قانون را اصلاح نماید.

اما هیأت وزیران در مدت مقرر قانونی اصلاحات مورد نظر رئیس مجلس را انجام نداد و بر اساس منطوق ذیل تبصره مورد اشاره، موارد مغایردانسته شده، ملغی‌الاثرب شدند. در این زمان، رئیس وقت دیوان عدالت اداری از اصلاحات اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی و ابلاغ انتصاب آقای مرتضوی به عنوان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی به هیأت عمومی دیوان شکایت نمود، که در بررسی این مرحله روند این شکایت و نهایتاً رأی هیأت عمومی دیوان را مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد.

بند ۱- مبنای صلاحیت رئیس دیوان در طرح شکایت

با توجه به آنچه در رأی شماره ۷۷۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵^(۱) آمده است، رئیس دیوان در نامه خود به شماره ۲۱۰/۱۱۰ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۰، ابطال تبصره «۳» از قسمت «ج»، بند «۲» از تبصره «۲» قسمت «ج» و تبصره «۴» مصوبه شماره ۴۲۴۹۶/ت/۹۶۶۹۲ مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۵ هیأت وزیران، با موضوع اصلاح اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی، و نیز ابطال ابلاغ انتصاب مجدد آقای سعید مرتضوی به عنوان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی که توسط وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی طی حکم شماره ۱۰۵۱۳۴ مورخ ۱۳۹۱/۶/۱۴ صادر شده بود را خواستار شد.

بر طبق ماده (۴۰) قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۸۵)^(۲) رئیس قوه قضائیه

و رئیس دیوان عدالت اداری موظفند در مواردی که از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون، یا خروج از اختیارات مقام تصویب کننده مطلع شدند موضوع را در هیأت عمومی دیوان مطرح کنند و ابطال آن مصوبه را از این هیأت درخواست نمایند.

بنابراین حکم این ماده صراحت دارد که رئیس دیوان عدالت اداری تنها صلاحیت طرح درخواست ابطال «مصوبات دولت» را دارد و در مورد کلیه اقدامات دولت چنین صلاحیتی برای ایشان پیش‌بینی نشده است.

بنابراین، از آنجا که در بند «۱» موضوع شکایت و خواسته رئیس دیوان، تقاضای ابطال اصلاح اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی شده است، طرح چنین درخواستی در صلاحیت رئیس دیوان بوده و هیأت عمومی دیوان علی‌الاصول صلاحیت رسیدگی به این موارد را دارد.

اما در خصوص بند «۲» موضوع شکایت و خواسته رئیس دیوان که در آن تقاضای ابطال ابلاغ انتصاب شماره ۱۰۵۱۳۴ مورخ ۱۳۹۱/۶/۱۴ آقای سعید مرتضوی به عنوان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی شده بود، پیش‌بینی صلاحیت طرح شکایت برای رئیس دیوان و رسیدگی به موضوع توسط هیأت عمومی دیوان محل تردید است. چراکه با توجه به آنچه در خصوص ماده (۴۰) گفته شد، صلاحیت رئیس دیوان تنها منحصر به درخواست ابطال مصوبات دولتی است و در خصوص عموم اقدامات و تصمیمات [موردی] مقامات دولتی چنین صلاحیتی برای این مقام پیش‌بینی نشده است. از سوی دیگر، همانطور که در مرحله دوم این پرونده در خصوص صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نسبت به ابطال حکم انتصاب مدیرعامل صندوق تأمین اجتماعی گفته شد، با توجه به استدلالات بیان شده رسیدگی به مورد اخیر در صلاحیت هیأت عمومی دیوان نبوده و تنها شعب دیوان صلاحیت رسیدگی به این قبیل موضوعات را دارند.

بنابراین بند «۲» موضوع شکایت رئیس دیوان، نه تنها در صلاحیت هیأت عمومی دیوان نبوده است؛ بلکه اساساً رئیس دیوان نمی‌توانسته به استناد ماده (۴۰) قانون دیوان، درخواست رسیدگی نسبت به ابطال ابلاغ انتصاب آقای سعید مرتضوی به عنوان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی را بنماید.

بند ۲- مستندات و استدلال‌های رئیس دیوان عدالت اداری

از آنچه که در بخش گردش کار رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در روزنامه رسمی آمده فهمیده می‌شود رئیس دیوان به موجب نامه شماره ۲۱۰/۱۱۰ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۰، ایراداتی را نسبت به اساسنامه اصلاحی صندوق تأمین اجتماعی و نیز ابلاغ انتصاب آقای مرتضوی به سمت مدیرعاملی سازمان تأمین اجتماعی وارد دانسته است.

توضیح آنکه ایشان با استناد به تبصره یک ماده (۱۷) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۸۳) شرط عضویت در کلیه سطوح ارکان صندوق‌ها و نهادهای دولتی و عمومی فعال در قلمروهای بیمه‌ای را داشتن حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد با پنج سال سابقه کار تخصصی در رشته‌های مدیریت، حسابداری و ... دانسته است. حال آنکه تبصره «۳» از قسمت «ج» و بند «۲» از تبصره «۲» قسمت «ج» اساسنامه اصلاحی، با تغییر «رشته مدیریت» به «امور مدیریت» در واقع دامنه شمول قانون مورد اشاره را تغییر داده است. چنانکه تمایز در معانی و مصادیق رشته‌های مدیریت و امور مدیریت از یکدیگر و نیز گستره وسیع امور مدیریت که به مدیریت در هر شغلی قابل تعمیم است، به زعم وی سبب ایجاد مغایرت اساسنامه اصلاحی با قانون مورد اشاره شده است.

همچنین ایشان حکم مقرر در تبصره «۴» مصوبه مورد اعتراض را، که احراز شرایط مدیرعامل را به عهده معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور و تأیید نهایی رئیس شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی محول کرده است، از این حیث که در تبصره یک ماده (۱۷) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی و بند «ج» ماده واحده قانون اصلاح ماده (۱۱۳) قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۱۳۸۸) اختیاری برای احراز شرایط مدیرعامل توسط رئیس شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی مقرر نشده بود، خارج از حدود اختیارات هیأت وزیران دانسته است و از این جهت این تبصره را مغایر با قانون تشخیص داده است.

علاوه بر این موارد، وی ابلاغ انتصاب آقای سعید مرتضوی به عنوان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی را به دلیل اینکه بر پایه مقررات مورد اعتراض صورت گرفته، مغایر قانون دانسته است. از سویی، به نظر ایشان آقای مرتضوی سابقه کار تخصصی

در رشته‌های مصرح در تبصره «۱» ماده ۱۷ قانون ساختار ندارد که این امر نیز بر مغایرت این ابلاغیه با قانون افزوده است.

بند ۳- بررسی دفاعیات معاون امور حقوقی دولت

معاون امور حقوقی دولت به موجب لایحه شماره ۱۷۸۵۸/۱۸۴۱۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲ در مقام دفاع از اصلاحات صورت گرفته در اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی و نیز ابلاغ انتصاب آقای مرتضوی، شکایت مطروحه از سوی رئیس دیوان را دارای ایرادات شکلی و ماهوی اعلام کرد.

۳-۱- ایرادات شکلی بر درخواست رئیس دیوان

۱- اولین ایرادی که در این لایحه نسبت به این شکایت‌نامه وارد شد، مربوط به صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نسبت به رسیدگی و تصمیم‌گیری در خصوص ابلاغیه انتصاب آقای مرتضوی بود. توضیح آنکه با استناد به اصول (۱۷۰) و (۱۷۳) قانون اساسی مشخص می‌شود که صراحت اصول مورد اشاره حاکی از صلاحیت انحصاری دیوان در رسیدگی به ابطال «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی» می‌باشد.

اما استدلال معاون امور حقوقی دولت محل ایراد به نظر می‌رسد. چراکه در اصل (۱۷۳) قانون اساسی رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدهای دولتی نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری دانسته شده است. بنابراین علی‌رغم آنچه در لایحه دفاعیه آمده است این دو اصل قانون اساسی صلاحیت دیوان را منحصر در رسیدگی به ابطال «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی» نمی‌داند. از سوی دیگر در قانون اساسی نسبت به تمیز صلاحیت‌های شعب و هیأت عمومی دیوان حکم صریحی وجود ندارد و استدلالات باید با بهره‌گیری از قانون عادی صورت گیرد که وی در ادامه به آن موارد پرداخته است.

در بهره‌گیری از قانون دیوان نیز درک اشتباه معاون امور حقوقی دولت از اصول قانون اساسی همچنان اشکالاتی را ایجاد نموده است. چراکه وی با برداشت اشتباه قبلی خود تلاش کرده که این منظور را القا کند که باید مواد قانون عادی را در چارچوب اصول یاد شده تفسیر کرد و نتیجتاً رسیدگی به ابلاغیه انتصاب وزیر تعاون،

کار و رفاه اجتماعی را به طور کامل از صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج دانست. وی چنین استدلال کرده که: «با توجه به مفاد بند «۱» ماده (۱۹) قانون دیوان عدالت اداری، اجمال در بند «۱» ماده (۱۹) به نظر نمی‌رسد. زیرا در این بند نیز همسو با دو اصل (۱۷۴)^(۳) و (۱۷۳) قانون اساسی صرفاً «ابطال آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی» در صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری قرار گرفته است و بنابراین تردید و ابهامی در خصوص محدودیت صلاحیت هیأت عمومی به موارد فوق و به عبارت دقیق‌تر به موارد مندرج در قانون اساسی وجود ندارد. ثانیاً: حتی اگر ابهام و تردیدی در این زمینه مطرح شده و برداشت دیگری متصور باشد، چنان تفسیری منطبق با قانون اساسی نبوده و منجر به توسعه شمول اصول (۱۷۳ و ۱۷۰) می‌شود.»

اما همچنان که گفته شد، در اصول قانون اساسی هر دو صلاحیت نظارت قضایی بر آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات دولتی و همچنین نظارت بر اقدامات و تصمیمات دولتی برای دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شده است و تنها تقسیم صلاحیت رسیدگی به این موارد بین شعب و هیأت عمومی دیوان در قانون عادی صورت گرفته است.

البته باید به این مطلب توجه نمود که منحصر دانستن موضوع بند «۱» ماده (۱۹) قانون دیوان به «آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های دولتی» در لایحه دفاعیه کاملاً صحیح و منطبق با قانون دیوان می‌باشد. اما متأسفانه از استدلالات معاون امور حقوقی دولت به درستی این منظور حاصل نمی‌شود. چراکه همانطور که در لایحه دفاعیه آمده است کلیه واژه‌های «تصویب‌نامه»، «نظامات» و «مقررات» صریحاً و بدون تردید از یک جنس و ماهیت هستند و در واقع قانونگذار عادی به آنچه که جنبه و ماهیت مصوبه و تصویب و وضع قاعده دارد نظر داشته و آنها را تنها در صلاحیت هیأت عمومی دیوان قرار داده است.

در تکمیل این نظر، لایحه دفاعیه به مواد (۲۰،^(۴) ۳۸،^(۵) ۳۹،^(۶) ۴۰، ۴۱^(۷) و ۴۲^(۸)) قانون دیوان عدالت اداری اشاره می‌کند که موضوع آنها صریحاً یا ضمناً ناظر به بند «۱» ماده (۱۹) قانون دیوان عدالت اداری و حدود صلاحیت هیأت عمومی دیوان می‌باشد. در این خصوص اینگونه بیان شده که واژگان «مصوبه» یا «مصوبات» که در این اصول به کار رفته است، بیانگر محدود بودن صلاحیت هیأت عمومی به رسیدگی و ابطال مصوبات و آنچه از جنس و ماهیت مصوبه است می‌باشد. بنابراین، با توجه به

اینکه «امر انتصاب یک شخص در یک سمت صرفاً یک امر اجرایی، اداری، موردی و مصادافی محسوب می‌شود و لذا این مطلب کاملاً بدیهی است که ابلاغ انتصاب از مصادیق «مصوبه» و در نتیجه از مصادیق اصول (۱۷۳ و ۱۷۰) قانون اساسی و بند «۱» ماده (۱۹) و مواد (۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸ و ۲۰) قانون دیوان عدالت اداری نمی‌باشد و هم به لحاظ قوانین و مقررات و هم به لحاظ عرف اداری و قضایی و ...، به ابلاغ انتصاب اشخاص، «مصوبه، نظامات و مقررات دولتی» اطلاق نمی‌شود و جوهر و مفاد یک ابلاغ، جوهر مصوبه، وضع قاعده و مقرر و ... نمی‌باشد»^(۹)، بنابراین چنین موردی در صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیست.

همچنین در لایحه دفاعیه معاون امور حقوقی دولت بر این مطلب تصریح شده است که دادنامه شماره ۲۴۷ مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تأکید دارد که هیأت عمومی در موارد و مصادیقی که حتی شبهه مصوبه بودن یک پرونده وجود داشته و به نظر می‌رسیده آن پرونده تا حدودی قابل طرح در هیأت عمومی می‌باشد، به استناد این که موضوع تقاضای ابطال «در خصوص مورد تنظیم شده و متضمن وضع قواعد عام و کلی نیست» از مصادیق بند «۱» ماده (۱۹) قانون دیوان محسوب نکرده و در نتیجه از رسیدگی به آن در هیأت عمومی امتناع نموده است.

۲- نکته دیگری که در لایحه دفاعیه قابل تأمل به نظر می‌رسد، این است که معاون امور حقوقی دولت بیان داشته است: «ابلاغ انتصاب به عنوان یک حکم اداری صرف، مصادیق متعدد و فراوان دارد و برای مثال از ابلاغ انتصاب یک شخص به یک سمت در یک شهرستان را در بر می‌گیرد تا ابلاغ انتصاب یک شخص به سمت معاون وزیر و ... که البته جوهر اصلی همه آنها یکی است و در کلیت، وحدت دارند و اگر گفته شود ابلاغ انتصاب مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، قابل ابطال در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری می‌باشد لاجرم باید گفت که مصادیق دیگر ابلاغ انتصاب نیز قابل ابطال است و از این پس باید اعلام شود که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تقاضای ابطال کلیه ابلاغ‌های انتصاب اشخاص به سمت‌ها را از مصادیق آیین‌نامه و مصوبات دانسته و خود را واجد صلاحیت برای ابطال آنها شناخته و کلیه شکایت‌های مربوط را از سراسر کشور می‌پذیرد.»^(۱۰)

در تحلیل این نظر لازم به ذکر است، هرچند این مطلب منطبق با قانون دیوان می‌باشد و اساساً هیأت عمومی دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به این موارد را ندارد، اما همانطور که گفته شد، با استناد به اصل (۱۷۳) قانون اساسی و همچنین با استناد به بند «۱» ماده (۱۳) قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۸۵)^(۱۱) چنین نتیجه می‌شود که ابطال ابلاغیه انتصاب آقای مرتضوی در صلاحیت شعب دیوان می‌باشد. این مطلب به نظر می‌رسد که برخلاف نظر معاون امور حقوقی دولت می‌باشد؛ چراکه علی‌رغم تصریح ایشان به عدم صلاحیت هیأت عمومی دیوان نسبت به ابطال ابلاغیه انتصاب توسط ایشان، هیچگونه اشاره‌ای به صلاحیت شعب دیوان در این خصوص نشده است.

۳-۲- ایرادات ماهوی بر درخواست رئیس دیوان

۱- بنا بر آنچه در لایحه دفاعیه معاون امور حقوقی دولت با استناد به تبصره (۱) ماده (۱۷) قانون ساختار^(۱۲) آمده است: «به لحاظ اصولی و ادبی هرگاه به جای حرف «با» در عبارت «با سابقه پنج سال کار تخصصی» حرف «و» درج شده بود، همانند موارد مشابه، این شبهه قابل طرح بود که گفته شود قید «در رشته‌های ...» ناظر به هر دو جمله و عبارت قبلی می‌باشد که البته در این موارد نیز اصل این است که قید، ناظر بر کلیه جملات و عبارات قبلی نبوده و صرفاً جمله اخیر و پیش از قید را مقید می‌کند.»^(۱۳) بنابراین با توجه به اینکه در عبارت قانونی یاد شده حرف «با» به کار رفته است نه حرف «و»، لذا معنای عبارت قانونی فوق آن است که عضویت در کلیه سطوح ارکان صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی منوط به دو شرط مجزا است که یکی از آنها «داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد» است که مقید به رشته خاصی نیست. از سویی دیگر روشن است که مدیرعامل صندوق تأمین اجتماعی باید «پنج سال سابقه کار تخصصی» در یکی از رشته‌های مصرح در این قانون داشته باشد.

در پاسخ به این استدلال باید گفت که هرچند استدلال فوق صحیح و منطقی می‌باشد، اما جامع نبوده و باید از برآیند همه استدلالات به نتیجه‌ای منطقی رسید. به عنوان مثال، همانطور که در مرحله چهارم و در تحلیل حقوقی این موضوع گفته شد، با عطف نظر به تبادر عرفی واژه «رشته» در این تبصره و همچنین تبادر قانونی آن در مواردی که از این واژه استفاده شده است؛ این واژه در درجه اول اشاره به حوزه‌های

مطالعاتی و تحصیلی دارد. همچنین رشته‌های مذکور در این ماده همگی از جمله رشته‌ها و حوزه‌های تحصیلی و دانشگاهی به شمار می‌آیند که علی‌الاصول آنها را در درجه اول برای شرط مدرک تحصیلی استفاده می‌کنند و نه شرط سابقه کار تخصصی؛ به ویژه عبارت «در رشته‌های ... گروه پزشکی» که به روشنی به حوزه‌های مطالعاتی یا تحصیلی اشاره دارد. افزون بر این، در صورتی که منظور قانونگذار در این ماده سابقه کار در حوزه یا امور مشخصی می‌بود، این عبارت اینگونه بیان می‌گردید: «با پنج سال سابقه کار تخصصی در رشته‌های مدیریتی، ... اقتصادی، ...» و به کار بردن لفظ «مدیریت» یا «اقتصاد» اساساً در مورد رشته تحصیلی به کار می‌رود.

بنابراین با توجه به همه این استدلالات مشخص خواهد شد که در عبارت قانونی فوق، باید قید رشته‌های تحصیلی را مربوط به هر دو قید مدرک تحصیلی و سابقه کار تخصصی دانست.

۲- معاون امور حقوقی دولت جهت تأیید نظر قبلی خود مبنی بر اینکه رشته‌های مصرح در تبصره «۱» ماده (۱۷) قانون ساختار تنها معطوف به شرط سابقه کار تخصصی می‌باشند، در ادامه لایحه دفاعیه تلاش کرد تا با استشهاد به رویه عملی مطلب خود را اثبات کند. بدین صورت که مطابق ماده (۱۷) قانون ساختار، هر یک از سازمان‌ها و صندوق‌های بیمه‌ای عضو نظام جامع دارای چهار رکن «شورا یا مجمع یا هیأت امنا»، «هیأت مدیره»، «مدیرعامل» و «هیأت نظارت» می‌باشند؛ که مطابق حکم تبصره «۱» ماده (۱۷) همه این ارکان باید شرایط مقرر در این تبصره را داشته باشند. اما این در حالی است که از نظر ایشان از سال ۱۳۸۴ تاکنون در مورد غالب اعضای این ارکان چنین رویه و قانونی اجرا نشده است.

بر فرض صحت چنین ادعایی، این نکته روشن است که چنین مطلبی درستی استدلال مورد نظر معاون امور حقوقی دولت را اثبات نمی‌کند و از نظر حقوقی، عدم اجرای یک قانون دلیل بر لازم‌الاجرا نبودن آن نمی‌باشد.

۳- بنابر آنچه گفته شد معاون امور حقوقی دولت اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که با توجه به اینکه آقای مرتضوی دارای سابقه طولانی مدیریتی و دارای مدرک دکترای حقوق می‌باشد، بنابراین ایشان شرایط مورد نظر مقنن عادی برای تصدی سمت

مدیرعاملی سازمان تأمین اجتماعی را دارا بوده است.

وی در مقام اثبات سابقه کار تخصصی برای آقای مرتضوی، به سابقه دادستانی تهران ایشان اشاره می‌کند که در تبصره «۳» ماده (۱۱۰) قانون مدیریت خدمات کشوری^(۱۴) به عنوان یکی از مشاغل مدیریتی مورد شناسایی قرار گرفته است.

اما به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه در استدلال کلی رئیس مجلس و دیوان عدالت اداری و نیز آنچه ما در اینجا مورد بررسی قرار دادیم، رشته‌های تحصیلی مصرح در تبصره «۱» ماده (۱۷) قانون ساختار معطوف به هر دو شرط مدرک تحصیلی و سابقه کار تخصصی می‌باشد؛ بنابراین ایراد وارده بر شرایط آقای مرتضوی مدرک تحصیلی ایشان می‌باشد و هیچ یک از مراجع مورد اشاره سابقه کار تخصصی ایشان را نفی نکرده‌اند.

پس از بیان استدلال‌ات طرفین این شکایت لازم است که به بررسی رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری پرداخته و با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، این رأی را مورد قضاوت و درست‌آزمایی قرار دهیم.

بند ۴- بررسی رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

رأی شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که در راستای شکایت رئیس دیوان از اصلاحات اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی و انتصاب مجدد آقای مرتضوی به سمت مدیرعاملی این سازمان جدیدالتأسیس صادر شد حاوی دو بند مجزا می‌باشد. به همین دلیل لازم است که این موارد را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده و در خاتمه درستی یا نادرستی عملکرد دیوان را در این موضوع بررسی کنیم.

۱- در بند «الف» رأی هیأت عمومی دیوان اینگونه بیان شده است: «نظر به این که مصوبه شماره ۹۶۶۹۲/ت/۴۲۴۹۶ ه - ۱۳۹۱/۵/۱۵ هیأت وزیران با موضوع اصلاح اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی به موجب نامه شماره ۵۶۲۶۴/ه/ب - ۱۳۹۱/۹/۲۶ رئیس مجلس شورای اسلامی مغایر قوانین تشخیص شده است و به موجب قانون الحاق یک تبصره به قانون نحوه اجرای اصول (۱۳۸) و (۸۵) قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۸ در این گونه موارد نظر رئیس مجلس شورای اسلامی برای دولت معتبر و لازم‌الاتباع است و چنانچه دولت در مهلت مقرر قانونی نسبت به رفع ایرادات رئیس

مجلس شورای اسلامی اقدامی به عمل نیاورد، مصوبه ملغی‌الاثر خواهد شد و دیوان عدالت اداری نیز صلاحیت رسیدگی به شکایت نسبت به چنین مصوبه‌ای را نخواهد داشت و از سویی هیأت وزیران در موضوع ایرادات رئیس مجلس شورای اسلامی نسبت به مصوبه شماره ۹۶۶۹۲/ت/۴۲۴۹۶ ه - ۱۳۹۱/۵/۱۵ در مهلت مقرر قانونی اقدامی به عمل نیاورده است، بنابراین به لحاظ ملغی‌الاثر شدن مصوبه مذکور و عدم قابلیت اجرا موجبی برای رسیدگی به درخواست ابطال این مصوبه در قسمت‌های مورد اعتراض که مورد ایراد قانونی قرار گرفته است در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری وجود ندارد.»

در خصوص بند «الف» رأی هیأت عمومی دیوان چند نکته قابل توجه است: اولاً) هرچند نظر هیأت عمومی دیوان مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی به این پرونده موجه و منطبق با تبصره «۸» الحاقی به قانون نحوه اجرای اصول (۱۳۸) و (۸۵) قانون اساسی^(۱۵) می‌باشد، اما نظر به آنچه در مرحله چهارم و در مقام بیان تفاوت «الغای اثر» توسط رئیس مجلس با «ابطال» توسط هیأت عمومی دیوان گفته شد، باید نتیجه گرفت که الغای اثر توسط رئیس مجلس علی‌الاصول نباید امکان ابطال مصوبات توسط هیأت عمومی دیوان را بگیرد و حکم این تبصره قانونی مغایر با اصول حقوقی و صلاحیت عام دیوان در رسیدگی به مصوبات خلاف قانون می‌باشد.

ثانیاً) امکان الغای اثر از مصوبات دولت توسط رئیس مجلس به موجب تبصره «۴» الحاقی به قانون نحوه اجرای اصول (۱۳۸) و (۸۵) قانون اساسی ... (مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸) پیش‌بینی گردیده است. حال آنکه در متن رأی هیأت عمومی دیوان چنین امکانی را مستفاد از قانون الحاق یک تبصره به قانون نحوه اجرای اصول (۱۳۸) و (۸۵) قانون اساسی (مصوب ۱۳۸۸/۱/۳۰) دانسته است که البته در تبصره «۸» الحاقی هیچگونه اشاره‌ای به فراهم بودن چنین امکانی برای رئیس مجلس نشده است.

۲- بند «ب» رأی هیأت عمومی دیوان بیان می‌دارد: «مطابق حکم مقرر در تبصره «۱» ماده (۱۷) قانون ساختار مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱، شرط عضویت در کلیه سطوح ارکان صندوق‌ها و نهادهای دولتی و عمومی فعال در قلمروهای بیمه‌ای، حمایتی و امدادی از جمله مدیرعامل، داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد با پنج سال سابقه کار

تخصصی در یکی از رشته‌های مدیریت، حسابداری، بیمه، مالی، اقتصاد، انفورماتیک و گروه پزشکی می‌باشد. نظر به این که اولاً: انجام کار تخصصی در رشته‌های مصرح در قانون ملازم با داشتن مدرک تحصیلی رشته‌های یاد شده می‌باشد و آقای سعید مرتضوی از این حیث فاقد شرط مقرر در قانون است، ثانیاً: با توجه به این که ابلاغ انتصاب نامبرده مستند به تصویب نامه شماره ۹۶۶۹۲/ت/۴۲۴۹۶ ه - ۱۳۹۱/۵/۱۵ هیأت وزیران صادر شده است و تصویب نامه مذکور نیز به شرح فوق‌الذکر ملغی‌الاثراً گردیده و قابلیت اجرا و اعمال ندارد و وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نسبت به لغو ابلاغ صادره اقدامی به عمل نیاورده است، بنابراین ابلاغ انتصاب شماره ۱۰۵۱۳۴ - ۱۳۹۱/۶/۱۴ آقای سعید مرتضوی به سمت مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی مغایر قانون تشخیص و به استناد بند «۱» ماده (۱۹) و ماده (۴۲) قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.»

در خصوص این بند نیز باید به نکات زیر توجه نمود:

اولاً) همانطور که اشاره شد، علاوه بر اینکه رئیس دیوان عدالت اداری صلاحیت طرح شکایت نسبت به تصمیمات و اقدامات دولتی به دیوان را ندارد و تنها می‌تواند نسبت به مصوبات دولتی مغایر با قانون یا شرع به هیأت عمومی دیوان شکایت کند، هیأت عمومی دیوان نیز تنها در رسیدگی به مصوبات و آئین‌نامه‌های دولتی صالح به رسیدگی می‌باشد و نتیجتاً هم طرح دعوای انتصاب آقای مرتضوی و هم رسیدگی به این دعوا در هیأت عمومی دیوان محل اشکال می‌باشد. با این بیان می‌توان نتیجه گرفت که این هیأت فاقد صلاحیت قانونی لازم جهت رسیدگی به موضوع بوده و اساساً طرح و رسیدگی به این شکایت در این هیأت مغایر با قانون صورت گرفته است.

ثانیاً) در ادامه مطلب فوق لازم به ذکر است که ابطال انتصاب آقای مرتضوی به سمت مدیرعاملی سازمان تأمین اجتماعی به استناد بند «۱» ماده (۱۹) و ماده (۴۲) قانون دیوان عدالت اداری^(۱۶) صورت گرفته است. اما بند «۱» ماده (۱۹) و صراحت ماده (۴۲) این قانون اشعار می‌دارند که ابطال موضوع این مواد تنها مربوط به مصوبات و آئین‌نامه‌های دولتی می‌باشد و این عناوین، شامل احکام انتصاب نمی‌شوند.

ثالثاً) با توجه به بررسی‌های انجام شده در مرحله چهارم و اشاراتی که در این مرحله داشتیم می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که هرچند در صلاحیت هیأت عمومی

دیوان نسبت به موضوع انتصاب مدیرعامل صندوق تأمین اجتماعی تردید جدی وجود دارد و از نظر نگارنده دیوان برخلاف قانون اقدام به رسیدگی و صدور حکم در این موضوع کرده است، اما رأی صادره از سوی هیأت عمومی دیوان در زمینه شرایط قانونی لازم جهت تصدی سمت مدیرعاملی صندوق تأمین اجتماعی برگرفته از منطق صحیحی صورت گرفته است و با قوانین مورد اشاره کاملاً منطبق می‌باشد. نتیجه اینکه علی‌رغم عدم صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نسبت به رسیدگی این موضوع، استدالات مطروحه از سوی این هیأت کاملاً قانونی و منطبق با قوانین و اصول حقوقی می‌باشد.

مرحله ششم: تفویض صلاحیت‌های وزیر تعاون به معاون اول رئیس جمهور

پس از ابطال انتصاب آقای مرتضوی به عنوان رئیس سازمان تأمین اجتماعی به موجب رأی شماره ۷۷۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵، هیأت وزیران اقدام به تفویض وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نصب و عزل مدیرعامل یا سرپرست سازمان تأمین اجتماعی به معاون اول رئیس جمهور نمود و بر طبق این مصوبه، معاون اول رئیس جمهور، آقای سعید مرتضوی را به عنوان سرپرست سازمان تأمین اجتماعی منصوب کرد.

رئیس مجلس در اجرای قانون نحوه اجراء اصول (۸۵) و (۱۳۸) قانون اساسی و اصلاحات بعدی، اقدام به نظارت بر مصوبه هیأت وزیران نمود و با بیان ایراداتی این مصوبه را برای اصلاح به هیأت وزیران بازگرداند. پس از اعلام مغایرت مصوبه هیأت وزیران با قانون توسط رئیس مجلس، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی که صلاحیت تعیین سرپرست برای سازمان تأمین اجتماعی را برعهده داشت اقدام به انتصاب آقای مرتضوی جهت سرپرستی سازمان تأمین اجتماعی نمود.

در این مرحله بنا داریم تا به بررسی مصوبه هیأت وزیران و نظر رئیس مجلس در این خصوص بپردازیم و نتیجتاً نحوه سرپرستی آقای مرتضوی بر سازمان تأمین اجتماعی را بیان نماییم. از این رو نخست به بررسی مصوبه هیأت وزیران در واگذاری صلاحیت‌های وزیر تعاون به معاون اول رئیس جمهور خواهیم پرداخت و در ادامه ضمن تبیین نظر رئیس مجلس که به اعاده این مصوبه به هیأت وزیران منجر شد، نحوه تعیین آقای مرتضوی به سمت سرپرستی سازمان تأمین اجتماعی را بیان خواهیم کرد.

بند ۱- تفویض صلاحیت نصب و عزل مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی به

معاون اول رئیس جمهور

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱ بنا به پیشنهاد وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی و به استناد بند «۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور^(۱۷)، وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی در نصب و عزل مدیرعامل یا سرپرست سازمان تأمین اجتماعی موضوع قانون اصلاح ماده (۱۱۳) قانون مدیریت ... و ماده (۱۴) اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی و تبصره آن را به معاون اول رئیس

جمهور تفویض کرد.^(۱۸)

در این مصوبه، هیأت وزیران با استناد به بند «۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور اقدام به تفویض این قبیل صلاحیت‌های وزیر تعاون نمود و اینگونه مقرر داشت: «به منظور تمرکززدایی و در اجرای مواد (۱۸۱) و (۱۸۶) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران و با رعایت اصول (۱۳۳) و (۱۳۷) قانون اساسی وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های وزیران و معاونین رئیس‌جمهور به پیشنهاد آنها و با تصویب دولت می‌تواند به عهده سایر مقامات و استانداری‌ها و مدیران ستادی و استانی گذاشته شود.»^(۱۹)

اصول (۱۳۳)^(۲۰) و (۱۳۷)^(۲۱) قانون اساسی که در این بند به آنها اشاره شده است به ترتیب بر لزوم تعیین تعداد و حدود اختیارات هریک از وزیران توسط مجلس و نیز مسئول وظایف خاص خود بودن وزیران در برابر رئیس‌جمهور و مجلس پرداخته و اینگونه مقرر داشته است که وزیران در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز می‌باشند.

پس از تصویب این مصوبه، و تفویض وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های وزیر تعاون، در نصب و عزل مدیرعامل یا سرپرست سازمان تأمین اجتماعی به معاون اول رئیس‌جمهوری، معاون اول وقت طی حکمی آقای مرتضوی را به عنوان سرپرست سازمان تأمین اجتماعی منصوب کرد.^(۲۲)

نکته‌ای که برای فهم صحیح از معنا و مفهوم بند «۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۱ لازم به ذکر است توجه به معنای عبارت «تمرکززدایی» در این بند می‌باشد که بیانگر منظور و هدف اجرای مفاد این بند می‌باشد. مسئله تمرکززدایی معمولاً در موضوع تقویت صلاحیت تصمیم‌گیری محلی استفاده می‌شود و بدین معنی است که قانونگذار با اعطای برخی از صلاحیت‌هایی که سابقاً توسط قدرت مرکزی اعمال می‌شده است به نهادهای محلی و غیرمتمرکز، تلاش دارد تا علاوه بر تقویت قدرت‌های محلی و غیرمتمرکز، از حجم امور متمرکز در نهادهای مرکزی بکاهد. بنابراین این موضوع متفاوت با تفویض اختیار در حقوق عمومی می‌باشد که در آن شخص حقوقی بخشی از صلاحیت‌های خود را به شخص دیگری تفویض می‌کند. در بیان تفاوت مورد اشاره برخی بر این مطلب اشاره دارند که در موضوع عدم تمرکز، به موجب قانون اختیاراتی

برای مأمورین محلی در نظر گرفته می‌شود که برخلاف تفویض اختیار، بدون توجه به شخص معین پیش‌بینی می‌شود. اما در تفویض اختیار وضع به شیوه‌ای دیگر است و آن اینکه به شخص یا مقامی از مأمورین محلی تفویض اختیار می‌شود که در این صورت قدرت مرکزی برای تسهیل کار خودش که با تمرکز همراه است، اقدام به اعتماد کردن به یک شخص خاص می‌کند که واگذار کردن با این شکل را نمی‌توان عدم تمرکز نامید. (مدنی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

همچنین تفویض اختیار به منظور سرعت بخشیدن به گردش امور اداری، افزایش کارایی و ارج نهادن به پرسنل زیردست و بالابردن سطح ابتکار و آموزش آنان استفاده می‌شود. (انصاری، ۱۳۷۴، ۱۲۶) در تعریف تفویض اختیار آن را حالتی معرفی کرده‌اند که مقامات بالای اداری یا حتی مقامات اداری عادی قسمتی از اختیارات خود را در همان هنگامی که خود حاضر و مشغول کارند به مقامات پایین‌تر از خود واگذار می‌نمایند یا به عبارتی دیگر به آنها اجازه می‌دهند که در موارد داخل در صلاحیت آنها تصمیم بگیرند. (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۹)

بنابراین مشخص می‌شود که منظور قانونگذار از تمرکززدایی در این بند از قانون بودجه، معنای اصطلاحی آن نبوده است و در واقع تنها به منظور کم کردن حجم صلاحیت‌های مقامات مرکزی این حکم صادر شده است. چنین امکانی را در اصطلاح حقوقی با عنوان تراکم‌زدایی مطرح کرده‌اند که در آن به انتقال اختیار از یک سطح سازمانی به سطح دیگر سازمانی در سلسله مراتب سازماندهی سخن گفته می‌شود. (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۸۰) با تطبیق این نظر با آنچه در مواد قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه مورد اشاره قرار گرفت می‌توان این مطلب را متوجه شد که در این مواد، قانونگذار بیشتر بر تراکم‌زدایی درخصوص صلاحیت‌های مقامات مرکزی نظر داشته است تا اینکه به دنبال پیش‌بینی صلاحیت تفویض اختیار بوده باشد. بدین معنی که قانونگذار بنا داشته است تا از طریق اعطای برخی از صلاحیت‌های کم اهمیت‌تر به مراجع محلی و یا پایین‌تر در سلسله مراتب اداری، در واقع از حجم کار مراجع مرکزی بکاهد.

در پرونده مورد بررسی نیز آنچه به نظر می‌رسد این است که با توجه به عدم امکان اعمال نظارت سیاسی از سوی مجلس نسبت به معاون اول رئیس‌جمهور و

همچنین تأکید دولت بر حضور آقای مرتضوی به عنوان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی که با مخالفت نمایندگان مجلس روبرو شده بود و ممکن بود طرح سوال یا استیضاح از وزیر تعاون را در مجلس به همراه داشته باشد، مهم‌ترین دلیلی که هیأت وزیران اقدام به تفویض صلاحیت‌های وزیر تعاون به معاون اول رئیس جمهور نمود را باید انتقای مسئولیت سیاسی وزیر تعاون در مجلس دانست. هرچند که مطالعه آنچه در کتب حقوقی در تعریف تفویض اختیار آمده است ما را به این نکته رهنمود می‌کند که تفویض اختیار به معنای انتقال اختیار از یک شخص به شخص دیگر نیست، بلکه باید آن را به منزله ایجاد صلاحیتی دوگانه تلقی نمود که آن صلاحیت را هم در خصوص مقام تفویض‌کننده حفظ می‌کند و هم آن را در صلاحیت مقام تفویض‌شده قرار می‌دهد. (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۹) به عبارتی می‌توان گفت که تفویض اختیار موجب تفویض مسئولیت نمی‌شود و مسئولیت همچنان برعهده اصیل یا همان مقام تفویض‌کننده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تفویض اختیار نمی‌تواند مانع از طرح مسئولیت وزیر شود و در صورت تفویض، مسئولیت وزیر همچنان باقی است.

بررسی حقوقی موضوع

پس از تصویب این مصوبه توسط هیأت وزیران، موافقین امکان تفویض صلاحیت وزیر به معاون اول رئیس‌جمهور استدلالاتی را مبنی بر انطباق مصوبه مزبور با قوانین مطرح نمودند که در ادامه به تفصیل آن خواهیم پرداخت.^(۲۳)

۱- آنچه از بند «۱۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور بر می‌آید این است که مقصود از تمرکززدایی در این بند صرفاً تفویض وظایف و اختیارات در داخل یک وزارتخانه نیست. چراکه اولاً: در این بند از امکان تفویض اختیار «به سایر مقامات و استانداردها و مدیران ستادی و استانی» سخن گفته شده است. مسلماً عبارت «سایر مقامات» در این بند از این جهت که عام‌الشمول است، نسبت به کلیه افرادی که به موجب قانون جزء مقامات کشوری به حساب می‌آیند اطلاق دارد. بنابراین این عبارت شامل معاون اول رئیس‌جمهور که در بند «ب» ماده (۷۱) قانون مدیریت خدمات کشوری^(۲۴) به عنوان مقام سیاسی شناخته شده است نیز می‌شود.

۲- در بند «۱۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور از امکان تفویض اختیار به

مدیران ستادی سخن گفته شده است. در حالی که اگر صرفاً مقصود قانونگذار از تمرکز زادی، تفویض اختیار به مقامات محلی و استانی می‌بود به این قبیل مدیران اشاره‌ای نمی‌شد.

۳- با توجه به اینکه قانون از امکان تفویض صلاحیت به «مقامات، استانداری‌ها و مدیران ستادی و استانی» سخن به میان آورده است، به نظر می‌رسد مقصود قانونگذار از «تمرکز زادی» عدم تمرکز کلیه وظایف و اختیارات در یک وزارتخانه و یا در یک شخص باشد. بر این اساس در عین حال که قانونگذار از امکان تفویض اختیار در داخل یک وزارتخانه از وزیر به مدیران ستادی و استانی سخن گفته است، امکان تفویض اختیار به مقامات و استانداران کشور را که در وزارتخانه دیگری مشغول خدمت هستند نیز پیش‌بینی نموده است.

۴- اگرچه هدف اصلی قانونگذار از وضع حکم این قانون، تمرکز زادی در کشور بوده است، لیکن از نظر اصولی نمی‌توان با استناد به هدف و جهت حکم و با وجود صراحت مذکور در حکم، اطلاق حکم را از بین برد و یا آن را مقید نمود.

۵- چنانچه در بند «۱۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور، قانونگذار در مقام بیان امکان تفویض اختیار به مدیران محلی و استانی می‌بود، نمی‌بایستی از عبارت «سایر مقامات» و یا «مدیران ستادی» استفاده می‌کرد، بنابراین ذکر تفویض برخی اختیارات «وزیر» به «سایر مقامات» با تصویب هیأت دولت صراحتی است که قانونگذار در بند «۱۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور آورده است و هرگونه تفسیری مغایر با آن اجتهاد در برابر نص تلقی شده و غیر موجه می‌باشد.

نقد ادله مطروحه

پس از بیان ادله موافقین مصوبه هیأت وزیران، لازم است تا ضمن نقد و بررسی این استدلال‌ها به بیان نظر کارشناسی در این مورد بپردازیم.

۱- همانطور که در تبیین موضوع بند «۱۱۲» قانون بودجه گفته شد، قانونگذار با تصریح به امکان تفویض برخی از صلاحیت‌ها به مقامات محلی یا ستادی، در واقع به دنبال تقویت نظام عدم تراکم در کشور بوده است. حال آنکه در عمل آنچه منظور و مقصود قانونگذار بوده است اتفاق نیفتاد، و صلاحیت وزیر در انتصاب و عزل مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی به معاون اول رئیس‌جمهور که خود از جمله مقامات

مرکزی می‌باشد تفویض شد. بنابراین چنین تفویضی برخلاف منظور حکم قانون صورت گرفته و از این جهت مغایر با منظور و هدف قانونگذار بوده است.

۲- از آنچه در بیان علت و هدف تفویض اختیار گفته شده است می‌توان این نکته را فهمید که آنچه از این تعاریف به دست می‌آید این است که موضوع تفویض اختیار همواره از مقام بالاتر به مقام پایین‌تر اتفاق می‌افتد و باید این مقامات دارای سلسله مراتب باشند. اما در پرونده مورد بررسی چنین حالتی مفروض نیست و معاون اول رئیس‌جمهور را نمی‌توان دارای سلسله مراتب با وزیر تعاون دانست. چنین وضعیتی در خصوص صلاحیت‌های اختصاصی و خاص یک وزارتخانه از اهمیت بیشتری برخوردار است. به گونه‌ای که امکان تفویض آن موارد به اشخاصی خارج از وزارتخانه اصلی در حقیقت اعمال آن صلاحیت توسط مرجعی غیر صالح می‌باشد.

۳- صراحت بند «۱۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۱ این نکته را می‌رساند که هرگونه تفویض صلاحیت باید با رعایت اصول (۱۳۳) و (۱۳۷) قانون اساسی صورت پذیرد. با عطف توجه به این اصل مشخص می‌شود که از نظر قانون اساسی حدود اختیارات هریک از وزیران به وسیله قانون مشخص می‌شود و با چنین تصریحی نمی‌توان صلاحیتی را که در زمره وظایف یک وزارتخانه می‌باشد به وزارتخانه یا معاونت رئیس‌جمهوری اعطا یا تفویض نمود. بلکه بر فرض پذیرش امکان تفویض در این موارد، تفویض باید به گونه‌ای پیش‌بینی گردد که آن صلاحیت از حوزه آن معاونت یا وزارتخانه خارج نشود. در موضوع مورد بحث ما، قانون اصلاح ماده (۱۱۳) قانون مدیریت ... مصوب ۱۳۸۸/۱۲/۵ - صلاحیت انتصاب یا عزل و همچنین انتخاب سرپرست سازمان تأمین اجتماعی را در صلاحیت وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی قرار داده است. حال آنکه مصوبه هیأت وزیران به استناد بند (۱۱۲) قانون بودجه کل کشور این صلاحیت را به معاون اول رئیس‌جمهور تفویض کرده است. به عبارتی اقدام هیأت وزیران به منزله اصلاح قانون مصوب مجلس توسط مصوبه هیأت وزیران به حساب می‌آید که با توجه به صراحت اصل (۸۵) قانون اساسی چنین فرضی مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

۴- به موجب صراحت بند «۱۱۲» قانون بودجه ۱۳۹۱ «وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های وزیران و معاونین رئیس‌جمهور به پیشنهاد آنها و با تصویب دولت

می‌تواند به عهده سایر مقامات و استانداری‌ها و مدیران ستادی و استانی گذاشته شود». آنچه از عبارت «سایر مقامات» در این بند بر می‌آید این است که این صلاحیت‌های تفویضی باید به مقاماتی غیر از وزیران و معاونین رئیس‌جمهور اعطا شوند و نمی‌توان اینگونه در نظر گرفت که وزرا و معاونان رئیس‌جمهور صلاحیت‌های خود را به یکدیگر تفویض کنند. همچنین با توجه به اینکه در حقوق عمومی اصل بر شخصی بودن صلاحیت‌ها می‌باشد و بنابر این اصل امکان تفویض صلاحیت‌ها به غیر وجود ندارد و تنها در موارد استثنایی که قانونگذار آن را تجویز کرده باشد می‌توان تفویض صلاحیت را مجاز دانست اینگونه نتیجه گرفته می‌شود که در موارد تردید در امکان تفویض صلاحیت باید اصل را بر عدم امکان آن دانست.

باتوجه به آنچه گفته شد می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تفویض وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نصب و عزل مدیرعامل یا سرپرست سازمان تأمین اجتماعی به معاون اول رئیس‌جمهور مغایر با قوانین عادی، از جمله قانون بودجه سال ۱۳۹۱ می‌باشد که به استناد آن چنین مصوبه‌ای به تصویب هیأت وزیران رسیده است. از سوی دیگر، این مصوبه برخلاف اصول حاکم در حقوق عمومی در زمینه تفویض اختیار و تراکم زدایی به تصویب رسیده است و از این جهت نیز واجد اشکال می‌باشد.

بند ۲- اعلام مغایرت مصوبه با قانون توسط رئیس مجلس

پس از تصویب مصوبه مورد بحث توسط هیأت وزیران و تفویض وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نصب و عزل مدیرعامل یا سرپرست سازمان تأمین اجتماعی به معاون اول رئیس‌جمهور، رئیس مجلس طی نامه شماره ۶۷۸۴۵/ه ب، مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۹ این مصوبه را جهت رفع ایرادات و مغایرت‌های موجود به هیأت وزیران ارسال نمود.

به موجب بند «۱» نظرات رئیس مجلس بر این مطلب تأکید شده است که با توجه به اینکه به موجب قسمت اخیر بند «ج» ماده واحده قانون اصلاح ماده (۱۱۳) قانون مدیریت خدمات کشوری - مصوب ۱۳۸۸ - «وزیر رفاه و تأمین اجتماعی در صورت ضرورت می‌تواند حداکثر به مدت شش ماه سرپرست منصوب نماید»؛ و از سوی دیگر بر طبق بند (۱۱۴) قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور به عنوان قانون مؤخر، کلیه

احکام این قانون در سال ۱۳۹۱ قابل اجرا دانسته شده‌اند که این به معنای سالانه و موقتی بودن اثر این قانون می‌باشد، بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که هیأت وزیران به استناد یک قانون سالانه و موقتی اقدام به وضع مقرره‌ای نموده است که در آن به سالانه و موقتی بودن آن اشاره‌ای نشده است. از این روی متن مصوبه «از حیث اطلاق و مقید نشدن اختیارات تفویضی در نصب و عزل مدیرعامل یا سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، به نافذ بودن آن در بازه زمانی موضوع بند (۱۱۴) قانون بودجه، مغایر قانون است.»

بند «۲» نظر رئیس مجلس در بیان علت مغایرت این مصوبه بر چند محور تأکید دارد: اول اینکه از نظر رئیس مجلس مواد (۱۸۱) و (۱۸۶) قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه - مصوب ۱۳۸۹ - و بند «ه» ماده (۲۲۴) این قانون همگی در راستای تسهیل انجام امور و تسریع در خدمت رسانی به مردم و نیز تمرکززدایی در تصمیم‌گیری‌های اداری و مالی، و همچنین ارتقاء توانمندی‌های مدیریتی مدیران محلی و تقویت نقش استانداران به عنوان نمایندگان عالی دولت در استان‌ها به تصویب رسیده‌اند. در عین حال این مواد به ضرورت «تمرکز امور حاکمیتی در مرکز» نیز تأکید داشته‌اند. رئیس مجلس از این مواد اینگونه استنباط می‌کند که این مواد بیانگر انتقال اختیارات، وظایف و مسئولیت‌های دستگاه‌ها، حسب مورد به مدیران واحدهای ذی‌ربط استانی و ستادی دستگاه‌های مربوط می‌باشد و نتیجتاً نمی‌توان معاون اول رئیس جمهور را مشمول آنها دانست.

دومین نکته‌ای که رئیس مجلس نیز بر آن تأکید دارد توجه به صراحت بند (۱۱۲) قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور است که در راستای عملیاتی و اجرایی شدن مفاد قوانین مزبور مقرر می‌دارد: «وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های وزیران و معاونین رئیس‌جمهور ... می‌تواند به عهده سایر مقامات و استانداری‌ها و مدیران ستادی و استانی گذاشته شود». این مطلب همانطور که گفته شد بیانگر این نکته است که «معاون اول رئیس‌جمهور»، خود در زمره و از مصادیق بارز «مقاماتی» است که به تفویض نمودن اختیارات و مسئولیت‌های خود به دیگران، مخیر و مجاز گردیده است. حال آنکه در مصوبه مورد بررسی در واقع معاون اول رئیس‌جمهور موضوع تفویض صلاحیت وزیر تعاون قرار گرفته است و بر صلاحیت‌های او افزوده شده است. بنابراین چنین وضعیتی کاملاً برخلاف آن هدفی است که بند «۱۱۲» قانون بودجه

۱۳۹۱ مورد نظر داشته است و متناقض بودن این امر با قوانین مربوط، سبب مغایرت این مصوبه با قانون می‌باشد.

سرانجام این پرونده

پیش از تفویض صلاحیت تعیین سرپرست برای سازمان تأمین اجتماعی به معاون اول رئیس جمهور، بند «ج» قانون اصلاح ماده (۱۱۳) قانون مدیریت ... مصوب ۱۳۸۸/۱۲/۵ - به وزیر رفاه و تأمین اجتماعی اجازه داده بود تا در صورت ضرورت بتواند حداکثر برای مدت شش ماه به منظور انجام وظایف مدیران عامل سازمان‌ها، صندوق‌ها و بیمه‌های موضوع این بند از قانون اقدام به نصب سرپرست نماید. تبصره ماده «۱۴» اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی مصوب ۲۰/۴/۱۳۸۹ - هیأت وزیران نیز مقرر داشته بود تا در صورت ضرورت، وزیر رفاه و تأمین اجتماعی بتواند برای حداکثر شش ماه به منظور انجام مسئولیت‌های مدیرعامل صندوق، سرپرست تعیین و منصوب نماید.

از این رو، سرپرست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی پس از اعاده مصوبه هیأت وزیران توسط رئیس مجلس، به استناد تبصره ماده (۱۴) اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی اقدام به نصب آقای مرتضوی به عنوان سرپرست سازمان تأمین اجتماعی برای مدت شش ماه نمود،^(۲۵) و آقای مرتضوی تا پایان دولت دهم و تعیین وزیر تعاون جدید در سمت سرپرستی سازمان تأمین اجتماعی باقی ماند.

منابع و مآخذ

قوانین و مقررات

۱. اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی - مصوب ۲۰/۴/۱۳۸۹.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳. قانون اصلاح ماده ۱۱۳ قانون مدیریت خدمات کشوری و چگونگی تعیین مدیریت سازمان تأمین اجتماعی و صندوقهای بازنشستگی و بیمه‌های درمانی (مصوب ۱۳۸۸/۱۲/۵)
۴. قانون الحاق پنج تبصره به قانون نحوه اجرای اصل (۸۵) و (۱۳۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مسئولیتهای رئیس مجلس شورای اسلامی (مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸)
۵. قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۲۵.
۶. قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور - مصوب ۱۳۹۱/۲/۳۰.
۷. قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۸۵/۹/۲۵)
۸. قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱)
۹. قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۱۳۸۶/۷/۸)
۱۰. قانون نحوه اجرای اصول هشتاد و پنجم (۸۵) و یکصد و سی و هشتم (۱۳۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصلاحات بعدی - مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸.
۱۱. قانون نحوه اجرای اصول ۱۳۸ و ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مسئولیتهای رئیس مجلس شورای اسلامی مصوب سال ۱۳۶۸ و اصلاحات بعدی آن (مصوب سال ۱۳۸۸/۱/۳۰)
۱۲. مصوبه هیأت وزیران در خصوص تفویض وظایف، اختیارات و مسئولیتهای وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نصب و عزل مدیرعامل یا سرپرست سازمان تأمین اجتماعی در اختیار معاون اول رئیس جمهور - مصوب ۱۳۹۱/۱۱/۱.

اسناد و نامه‌ها

۱۳. حکم انتصاب مجدد آقای مرتضوی به سمت مدیرعاملی سازمان تأمین اجتماعی، به شماره ۱۰۵۱۳۴ مورخ ۱۳۹۱/۶/۱۴.
۱۴. دادنامه شماره ۲۴۷ مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

۱۵. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵.
۱۶. لایحه دفاعیه شماره ۱۷۸۵۸/۱۸۴۱۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲ معاون امور حقوقی دولت. قابل مشاهده در بخش گردش کار رأی شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵، مقرر در روزنامه رسمی شماره ۱۹۷۷۱ مورخ ۹۱/۱۰/۲۷.
۱۷. مصوبه شماره ۹۶۶۹۲/ت/۴۲۴۹۶ هـ، مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۵ هیأت وزیران، با موضوع اصلاح اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی.
۱۸. نامه رئیس دیوان عدالت اداری به شماره ۲۱۰/۱۱۰، مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۰. قابل مشاهده در بخش گردش کار رأی شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵، مقرر در روزنامه رسمی شماره ۱۹۷۷۱ مورخ ۹۱/۱۰/۲۷.
۱۹. نامه رئیس مجلس شورای اسلامی به شماره ۶۷۸۴۵ ه/ب، مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۹ در خصوص مصوبه تفویض وظایف، اختیارات و مسئولیتهای وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نصب و عزل مدیرعامل یا سرپرست سازمان تأمین اجتماعی در اختیار معاون اول رئیس جمهور.
۲۰. نامه رئیس مجلس شورای اسلامی خطاب به رئیس جمهور به شماره ۵۶۰۲۸ ه/ب، مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۶.

کتاب و مقالات

۲۱. انصاری، ولی‌ا... (۱۳۷۴)، کلیات حقوق اداری، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۲۲. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۷)، حقوق اداری، تهران: انتشارات پایدار، چاپ اول، جلد اول.
۲۳. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۱)، حقوق اداری، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ اول.
۲۴. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، حقوق اداری، تهران: نشر میزان، چاپ دوازدهم.

سایت‌های اینترنتی

25. www.tamin.ir
26. www.isna.ir

یادداشت‌ها

۱. قابل مشاهده در روزنامه رسمی شماره ۱۹۷۷۱ مورخ ۹۱/۱۰/۲۷.
۲. ماده ۴۰- در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب کننده مطلع شود، موظف است موضوع را در هیأت عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نماید.
۳. در متن لایحه دفاعیه به اشتباه اصل ۱۷۴ آورده شده است، اما به نظر می‌رسد که منظور اصل ۱۷۰ بوده است.
۴. ماده ۲۰- اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیأت مذکور اثر آن را از زمان تصویب مصوبه اعلام نماید.
۵. ماده ۳۸- در مورد درخواست ابطال مصوبات، مشخص نمودن علل درخواست و ذکر موارد مغایرت مصوبه با شرع یا قانون یا خروج از اختیارات و همچنین ماده قانونی یا حکم شرعی که اعلام مغایرت مصوبه با آن شده است، ضروری می‌باشد.
۶. ماده ۳۹- در مواردی که به تشخیص رئیس دیوان، رسیدگی به درخواست ابطال مصوبه موضوعاً متفی باشد، مانند موارد استرداد درخواست از سوی متقاضی یا وجود رأی قبلی دیوان در مورد مصوبه، رئیس دیوان قرار رد درخواست را صادر می‌کند. این قرار قطعی است.
۷. ماده ۴۱- در صورتی که مصوبه به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود، نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی، لازم الاتباع است.
۸. ماده ۴۲- هیأت عمومی، در اجراء بند (۱) ماده (۱۹) این قانون می‌تواند تمام یا قسمتی از مصوبه را ابطال نماید.
۹. لایحه دفاعیه معاون امور حقوقی دولت به شماره ۱۷۸۵۸/۱۸۴۱۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲.
۱۰. لایحه دفاعیه معاون امور حقوقی دولت به شماره ۱۷۸۵۸/۱۸۴۱۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲.
۱۱. ماده ۱۳ - صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:
 - ۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:
 - الف- تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.
 - ب - تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند (الف) در امور راجع به وظایف آنها.
 -
 ۱۲. تبصره ۱- شرط عضویت در کلیه سطوح ارکان فوق، داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد با پنج سال سابقه کار تخصصی در رشته‌های مدیریت، حسابداری، بیمه، مالی، اقتصاد، انفورماتیک و گروه پزشکی خواهد بود و انتصاب افراد مزبور پس از تأیید احراز شرایط سمت از سوی سازمان مدیریت و

برنامه ریزی کشور نافذ می باشد.

۱۳. لایحه دفاعیه معاون امور حقوقی دولت به شماره ۱۷۸۵۸/۱۸۴۱۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲.

۱۴. ماده ۱۱۰ -

الف)...

تبصره ۳- علاوه بر امتیازات فوق به متصدیان مشاغل مدیریت و سرپرستی در صورت داشتن مسئولیت های زیر حداقل به مدت دو سال در طول دوران خدمت درصدهای زیر حسب مورد به امتیاز حقوق آنان اضافه خواهد شد. برای سنوات کمتر از دو سال نیز به همان نسبت محاسبه و پرداخت خواهد شد.

۱-...

۳- معاونان رئیس قوه قضائیه و معاونان وزیر دادگستری، رئیس دیوان عدالت اداری، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، دادستان انتظامی قضات، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، دادستان تهران، رئیس کل دادگستری استان تهران به مأخذ پانزده درصد (۱۵٪) حقوق مبنا.

۱۵. تبصره ۸- در مواردی که رییس مجلس شورای اسلامی مصوبات، آیین نامه ها و تصویب نامه های مقامات مذکور در اصول هشتاد و پنجم (۸۵) و یکصد و سی و هشتم (۱۳۸) قانون اساسی را مغایر با متن و روح قوانین تشخیص دهد نظر وی برای دولت معتبر و لازم الاتباع است و دیوان عدالت اداری نسبت به این گونه موارد صلاحیت رسیدگی ندارد. تطابق تصمیمات مقامات مذکور با موارد ذکر شده با رییس مجلس شورای اسلامی می باشد. این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجراء است و شامل موارد قبلی که نظر ریاست مجلس رعایت نگردیده نیز می شود

۱۶. ماده ۱۹ - حدود صلاحیت و اختیارات هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱ - رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: آئین نامه ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداریها از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت برخلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجراء قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می شود.

۲ -... ماده ۴۲ - هیأت عمومی، در اجراء بند (۱) ماده (۱۹) این قانون می تواند تمام یا قسمتی از مصوبه را ابطال نماید.

۱۷. ۱۱۲ - به منظور تمرکززدایی و در اجرای مواد (۱۸۱) و (۱۸۶) قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران و با رعایت اصول یکصد و سی و سوم (۱۳۳) و یکصد و سی و هفتم (۱۳۷) قانون اساسی وظایف، اختیارات و مسئولیتهای وزیران و معاونین رئیس جمهور به پیشنهاد آنها و با تصویب دولت می تواند به عهده سایر مقامات و استانداری ها و مدیران ستادی و استانی گذاشته شود.

۱۸. قابل مشاهده در روزنامه رسمی شماره ۱۹۷۷۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۵.

۱۹. ماده (۱۸۱) قانون برنامه که در این بند قانون بودجه به آن اشاره شده است بیان می دارد: «به منظور ارتقاء نظام برنامه ریزی کشور با لحاظ نمودن دو اصل آمایش سرزمین و پایداری محیطی در کلیه فعالیت های توسعه ای و سرمایه گذاریهای ملی و استانی، ایجاد هماهنگی بخشی، منطقه ای و بخشی -

منطقه‌ای و رعایت عدالت در توزیع منابع و فرصت‌ها، توسعه متوازن مناطق، ارتقاء توانمندی‌های مدیریتی استان‌ها و انتقال اختیارات اجرایی به استان‌ها و تمرکز امور حاکمیتی در مرکز، سازوکارها و شاخص‌های لازم به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.»

همچنین ماده (۱۸۶) این قانون نیز اعلام داشته است: «به دولت اجازه داده می‌شود نسبت به تدوین برنامه جامع تقسیمات کشوری، دربردارنده شاخص‌های ناظر بر بازنگری واحدهای تقسیماتی موجود برای ایجاد سطوح تقسیمات کشوری جدید با جهت‌گیری عدم تمرکز و تفویض اختیار به مدیران محلی و تقویت نقش استانداران به عنوان نمایندگان عالی دولت در استان‌ها، اقدام نماید.»

۲۰. اصل یکصد و سی و سوم: وزراء توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی میشوند با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هریک از آنان را قانون معین می‌کند.

۲۱. اصل یکصد و سی و هفتم: هر یک از وزیران مسوول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران میرسد مسوول اعمال دیگران نیز هست.

۲۲. به نقل از تارنمای سازمان تأمین اجتماعی به نشانی:

<http://www.tamin.ir/News/Item/145/2/>

۲۳. مطالب این بند برگرفته از مطلب آقای عبدالرضا عزیزی در جهت توجیه قانونی بودن مصوبه هیأت وزیران نوشته شده است. برای مشاهده متن کامل این مطلب می‌توان به نشانی اینترنتی زیر مراجعه نمود:

<http://isna.ir/fa/news/91110905790>

۲۴. ماده ۷۱ - سمتهای ذیل مدیریت سیاسی محسوب شده و به عنوان مقام شناخته می‌شوند و امتیاز شغلی مقامات مذکور در این ماده به شرح زیر تعیین می‌گردد:

الف - رؤسای سه قوه (۱۸۰۰۰) امتیاز.

ب - معاون اول رئیس جمهور، نواب رئیس مجلس شورای اسلامی و اعضاء شورای نگهبان (۱۷۰۰۰) امتیاز.

ج - وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و معاونین رئیس جمهور (۱۶۰۰۰) امتیاز.

د - استانداران و سفراء (۱۵۰۰۰) امتیاز.

ه - معاونین وزراء (۱۴۰۰۰) امتیاز.

۲۵. قابل مشاهده در تارنمای سازمان تأمین اجتماعی به نشانی:

<http://www.tamin.ir/News/Item/2691/2/2691.html>

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir